



شناسایی و تحلیل مؤلفه‌های تقویت زنان در عرصه‌های سیاسی و مدیریتی به مثابه الگوی پیشرفت در جمهوری اسلامی ایران

سید محمدرضا موسوی؛ فرزانه دشتی^۲

۳۲

دوره ۱۲، شماره ۴، پیاپی ۳۲
زمستان ۱۴۰۳

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:
۱۴۰۳/۰۹/۱۶
تاریخ پذیرش:
۱۴۰۳/۱۲/۲۵
صص: ۱۷۲-۱۵۱

شاپا چاپی: ۵۵۹۹-۲۲۲۲

رتبه علمی

ب

پژوهش‌های فلسفی و فقهی
JOURNALS.MSRT.IR

چکیده

امروزه بدون در نظر گرفتن نیمی از سرمایه جامعه (زنان) نمی‌توان به توسعه پایدار و همه جانبه دست یافت و به عبارتی یکی از پیش‌نیازهای اساسی توسعه پایدار می‌باشد. تجربه جامعه جهانی اثبات می‌کند که حضور و مشارکت زنان در عرصه عمومی، سطوح مختلف تصمیم‌گیری و بهبود سطح کیفیت خدمات دولتی در کشورهای توسعه‌یافته، کمک شایانی نموده است. دستیابی به این مهم، به سادگی صورت پذیرفته و زنان می‌بایست به عنوان عامل مؤثر در امور مختلف اجتماعی، اقتصادی و سیاسی توانمند شوند. در پژوهش حاضر به دنبال پاسخگویی به این سؤال اصلی می‌باشیم: «مؤلفه‌ها و راهکارهای مؤثر در توانمندسازی زنان برای نقش‌آفرینی در عرصه تصمیم‌گیری‌های سیاسی و مدیریتی در ج.ا.ا کدامند؟». فرضیه پژوهش آن است که عمده مؤلفه‌ها و راهکارهای توانمندسازی زنان برای حضور فعال در عرصه تصمیم‌گیری‌های سیاسی، شامل تغییرات ساختاری، فرهنگی و قانونی است؛ ۱- حذف عواملی که مانع فعالیت زنان می‌شوند. ۲- افزایش توانایی و قابلیت‌های زنان. به دیگر سخن لازم است که مسائل در قالب نوعی نگاه سیستمی و همه جانبه حل شود. روش تحقیق به کار رفته در پژوهش نیز کیفی بوده و گردآوری داده‌ها با استفاده از ابزار مصاحبه و کتابخانه‌ای صورت پذیرفته است.

کلیدواژه‌ها: زنان، توانمندی، تقویت، مشارکت سیاسی، تصمیم‌گیری سیاسی.

DOR: 20.1001.1.23295599.1403.12.4.11.5

۱. استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه صنعتی کرمانشاه، کرمانشاه، ایران. (نویسنده مسئول)

smr.mousavi@kut.ac.ir

۲. استادیار گروه علوم سیاسی، دانشکده اصول دین، قم، ایران.

۱. مقدمه و طرح مسئله

امروزه توجه به زنان به عنوان یک گروه مشخص و مشخص در خانواده و جامعه نه به عنوان یک ضرورت بلکه به عنوان یک نیاز مطرح می‌باشد. پذیرفتن این امر که زنان گروهی پویا، پرتحرک و با انگیزهی فراوان می‌باشند، می‌تواند در مشارکت آنان در تصمیم‌گیری‌ها و در سرنوشت‌شان (که به سرنوشت کل جامعه گره خورده است) بسیار مؤثر افتد. دیگر این نظریه که زنان از انگیزهی پیشرفت کمتری نسبت به مردان برخوردارند، نمی‌تواند دستاویز درستی برای در حاشیه قرار دادن زنان قلمداد گردد و باید پذیرفت جامعه‌ای که به نیرو و توانمندی‌های نیمی از جمعیت خود بی‌توجه باشد، علاوه بر این که به ایجاد زمینه‌های لازم برای رشد معنوی و فرهنگی آنان پشت کرده، به یکی از موارد اساسی در زمینه‌ی پیشرفت و تعالی نیز بی‌اعتنا بوده است. جمله معروفی است که می‌گوید: «اگر یک مرد را آموزش دهیم تنها یک انسان را آموزش داده‌ایم اما اگر یک زن را آموزش ببیند یک خانواده را آموزش داده‌ایم و وقتی یک خانواده آموزش ببیند، ما برای آینده سرمایه‌گذاری کرده‌ایم» (ساعی ارسوی و ولی‌پور، ۱۳۸۸: ۷۰).

یکی از چالش‌های اساسی در فرآیند دموکراتیزاسیون، حضور کم رنگ زنان در سطح رهبری سیاسی و در جایگاه‌های تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی در تمام دنیا است (حاجی‌پور ساردویی و مقصودی، ۱۳۹۵: ۱). از این رو یکی از شاخص‌های اساسی توسعه پایدار، توانمندسازی زنان در فرآیند تصمیم‌گیری‌های ملی است. بیش از دو دهه از طرح موضوع زنان در توسعه در سطح بین‌المللی می‌گذرد. پیامد آن در کشورهای مختلف جهان نهادهای خاصی از دفتر تا وزارتخانه را برای نهادی شدن امور زنان و بررسی نیاز و شرکت آن‌ها در حیات جامعه تشکیل داده است. بر این باوریم که برنامه‌های توسعه بدون حضور زنان بی‌معناست و از سویی بر اساس دستاوردها، مشخص است که زنان باید در فرآیند توسعه، مشارکت برابر داشته باشند ولی نکته اساسی آن است که ماهیت گسترده مشارکت سیاسی زنان از جامعه‌ای به جامعه دیگر متفاوت بوده و فقط با شناخت عمیق و همه‌جانبه فرهنگ‌ها نیل به آن میسر است (ابطحی، ۱۳۹۴: ۸۱-۸۰ و ۶۵).

قدرت واقعی زنان، مشارکت در تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی سیاسی است. نه صرفاً در فعالیت‌های اجتماعی؛ زیرا دوری آنان از مراکز تصمیم‌گیری سیاسی، آن‌ها را از مراکز تصمیم‌گیری اجتماعی

و اقتصادی هم دور می‌کند. مشارکت زنان در حاکمیت و قدرت، تحقق حقوق انسانی آن‌ها را بی‌واسطه تضمین می‌کند. مشارکت سیاسی از حقوقی منتج می‌شود که شامل تصمیم‌گیری سیاسی است. اما به رغم این واقعیت که زنان به‌طور طبیعی دست‌کم نیمی از جمعیت هر کشوری را تشکیل می‌دهند، غیرعادی نیست دریابیم که زنان عملاً از مشارکت سیاسی در بسیاری از قسمت‌های دنیا به خاطر جنسیتشان محروم شده‌اند و اغلب تقویت شده‌اند تا ناظرانی صرف باشند تا شرکت‌کنندگانی فعال. در حالی که مشارکت زنان در همه‌ی فعالیت‌های سیاسی یک ضرورت است، به نحوی که می‌توان گفت اگر زنان در حوزه سیاسی، اقلیتی به شمار آیند، دموکراسی ناتمام است (قاسمی و معالی، ۱۳۹۳: ۱۳۲).

لذا بدون در نظر گرفتن نیمی از سرمایه جامعه (زنان) به توسعه همه جانبه، متوازن و پایدار نمی‌توان دست یافت. واقعیت این است که ما در دوره‌ای زندگی می‌کنیم که مقبولیت و مشروعیت دولت‌ها با میزان مشارکت اجتماعی مردم به ویژه زنان سنجیده می‌شود. تجربه جهانی ثابت کرده که حضور زنان در عرصه عمومی و سطوح تصمیم‌گیری به اصلاح نظام اداری و بهبود کیفیت خدمات دولتی در کشورهای در حال توسعه کمک شایانی کرده است (ساعی ارسی و ولی‌پور، ۱۳۸۸: ۶۸).

ایران به لحاظ مشارکت زنان در مدیریت (به عنوان سررشته‌داران الگوی جامع زندگی با توجه به حضور موثر در ساختارهای تصمیم‌سازانه وضع نامساعدی دارد، زیرا بانوان در قیاس‌هایی مانند نسبت درصدی کرسی‌های پارلمانی در اختیار زنان، نسبت درصدی زنان مدیر در مجموعه مدیران کشور، نسبت درصدی زنان متخصص و حرفه‌ای در مجموعه‌ی شاغلان متخصص کشور و نسبت درصدی سهم زنان از درآمد تحقق‌یافته، اوضاع مناسبی ندارند و در مقیاس دسترسی به ساخت قدرت، بسیار ضعیف هستند (خلیلی، ۱۳۸۶: ۳ به نقل از: حیدری و همکاران، ۱۳۹۷: ۶۶).

هدف از این مقاله، شناسایی و بررسی مؤلفه‌های مؤثر بر مشارکت سیاسی و ارائه راهکارهای توانمندسازی زنان در عرصه تصمیم‌گیری‌های سیاسی و مدیریتی است. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که حمایت از زنان در قالب اصلاح و تغییر قوانین مربوط به نهادهای مدنی، ارتقا سطح آگاهی، آموزش زنان، حذف نگاه جنسیتی و مردسالارانه، رشد جامعه مدنی و سازمان‌های مردم‌نهاد، تقویت خودباوری، اعتماد به نفس، جامعه‌پذیری و مسئولیت‌پذیری، لزوم سرمایه‌گذاری و برنامه‌ریزی و اعمال سیاست‌های مناسب در زمینه توانمندسازی زنان از سوی دولت از عمده‌ترین مؤلفه‌ها و

راهکارهایی است که مصاحبه‌شوندگان به آن‌ها به سبب تقویت مشارکت سیاسی و حضور فعال در عرصه تصمیم‌گیری سیاسی اشاره کردند.

پیشینه پژوهش

ابطحی (۱۳۹۴)، در مقاله‌ای با عنوان «توانمندسازی زنان و مشارکت سیاسی در ایران مطالعه موردی؛ دوره جمهوری اسلامی»، در پی پاسخ‌گویی به این سؤال اصلی می‌باشد که «چگونه زنان با راهکارهای توانمندسازی نظیر مشارکت سیاسی می‌توانند سهمی تعیین‌کننده در ساختار تصمیم‌گیری ملی ایفا نموده و سیاست‌گذاری و مدیریت تغییر الگوهای سیاسی، فرهنگی و اجتماعی را بدست گیرند؟». نویسنده در این پژوهش که با روش توصیفی-تحلیلی صورت پذیرفته در نهایت به این نتیجه دست می‌یابد که عملکرد توانمندسازی زنان در امر مشارکت سیاسی سبب تقویت ساختار تصمیم‌گیری ملی نیز می‌گردد.

کشاوری و شمشیری (۱۳۹۹)، در پژوهشی تحت عنوان «الگوی کاربردی توسعه‌ی توانمندسازی زنان جامعه‌ی ایرانی: یک پژوهش ترکیبی»، به دنبال تدوین الگوی کاربردی در توسعه‌ی توانمندسازی زنان شایسته در جامعه ایران هستند. ضمناً روش پژوهش در بخش کیفی مطالعه موردی و مشارکت‌کنندگان بالقوه این پژوهش شامل متخصصان و اعضای هیئت علمی و همچنین زنان نمونه استان فارس بوده‌اند که با روش نمونه‌گیری هدفمند و معیار اشباع نظری پانزده نفر از متخصصان و ده نفر از زنان نمونه و پنج نفر از زنان نمونه شهر که تصدی مدیریت داشتند، برای این پژوهش انتخاب شدند. براساس یافته‌های حاصل از این پژوهش؛ توانمندسازی زنان در جامعه‌ی کنونی به بیش‌ی جامع از محیطی که در آن زندگی می‌کند و به ایفای نقش می‌پردازد نیاز دارد.

حیدری ساریان (۱۴۰۰)، در تحقیقی تحت عنوان «تحلیل اثرات توانمندی اجتماعی بر بهبود مشارکت سیاسی زنان روستایی (مطالعه‌ی موردی: شهرستان تبریز)»؛ در پی تبیین اثرات توانمندسازی اجتماعی و بهبود مشارکت سیاسی زنان روستایی شهرستان تبریز است. این تحقیق از نوع کاربردی و به روش تحلیلی-تبیینی و با استفاده از روش پیمایش صورت پذیرفته است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که می‌توان با ارتقای مؤلفه‌های اعتماد اجتماعی، مشارکت اجتماعی، انسجام اجتماعی، رضایت‌مندی و مسئولیت‌پذیری زمینه‌ی مشارکت سیاسی زنان روستاییان روستایی را بهبود بخشید

تا با آنان به عاملیت و آمریت فردی در تعیین سرنوشت اجتماعی خودشان پی برده و به تداوم آن همت گمارند.

روش تحقیق:

پژوهش حاضر به لحاظ ماهیت از نوع توصیفی - تحلیلی می‌باشد. روش پژوهش کیفی و ابزار گردآوری داده‌ها کتابخانه‌ای و مصاحبه است. در ضمن از مصاحبه نیمه ساختاریافته (نیمه ساختمند) به روش تصادفی استفاده گردیده است. این تصمیم‌گیری به این سبب بود که هدف پژوهش شناسایی ایده‌های عمیق برای توسعه الگویی نظری برای تحقیقات تجربی آتی بر اساس یافته‌های کیفی بود. مصاحبه‌های نیمه ساختاریافته ابزار استاندارد گردآوری داده‌ها برای پژوهش‌های پدیدارنگارانه-اند (Dunkin, 2000: 143). این نوع مصاحبه‌ها به این دلیل مناسب‌اند که نه مانند مصاحبه ساختاریافته دست و پای محقق را در تولید اطلاعات می‌بندد و نه مانند مصاحبه عمیق اطلاعات وسیع و گاه غیرضروری فراهم می‌سازد. این نوع مصاحبه نزدیکی و فاصله هم‌زمان و مناسب را با فضای ذهنی سوژه‌ها ممکن می‌کند (محمدپور، ۹۸: ۱۳۹۰). مصاحبه‌شونده‌ها ۱۵ نفر از اساتید شاغل در دانشکده‌های علوم سیاسی، علوم اجتماعی، جامعه‌شناسی و حقوق، با داشتن سابقه بیش از ده سال تدریس و پژوهش به عنوان جامعه مشارکت داشتند. از این رو، یک پروتکل مصاحبه که حاوی پنج سوال بود، تهیه گردید. سؤالات شامل سؤال اصلی پژوهش و سؤالات فرعی بدین شرح است.

- ✓ آیا، توانمندسازی زنان، می‌تواند وضعیت آنان را در تصمیم‌گیری‌های سیاسی و مدیریتی بهبود ببخشد؟
 - ✓ کدام نهاد، می‌تواند نقش زنان را در تصمیم‌گیری‌های سیاسی و مدیریتی ارتقا دهد؟
 - ✓ توانمندسازی زنان، برای مشارکت بیشتر آنان در عرصه تصمیم‌گیری‌های سیاسی و مدیریتی، به چه نحوی می‌تواند باشد؟
 - ✓ نقش نهادهای دولتی و غیردولتی در تقویت توانمندسازی زنان چیست؟
- در پایان نیز از مصاحبه‌شوندگان درخواست گردید که چنانچه مطلب دیگری برای طرح دارند اضافه کنند.

چارچوب نظری

نظریه‌ی توانمندسازی زنان حاصل نظریات فمینیست‌های جهان سوم در پارادایم جنسیت و توسعه است. این نظریه برخلاف نظریه برابری، تأکید کمتری بر ارتقای موقعیت زنان نسبت به مردان دارد، ولی در پی تواناسازی زنان از راه توزیع مجدد قدرت در داخل خانواده و بین اجتماعات مختلف است. تفاوت اصلی نظریه توانمندسازی زنان با نظریه‌های دیگر در نحوه‌ی دستیابی به احتیاجات زنان است.

بیانیه پکن در سال ۱۹۹۵ دستور جلسه‌ای را برای توانمندسازی زنان فراهم کرد و تأکید داشت که برابری جنسیتی و توانمندسازی زنان برای کسب اهداف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ضروری است. از آن زمان به بعد اصطلاح توانمندسازی زنان به طور گسترده استفاده شد و برای اندازه‌گیری و تعریف آن اقدامات زیادی انجام شد. رولاندز (۱۹۹۵) ادعان می‌دارد که توانمندسازی به مجموعه شرایط و موقعیت‌هایی گفته می‌شود که زنان در آن می‌توانند استقلال فردی خود را بازیابند. افزایش توانمندی در زنان به این معناست که زن بتواند برای همه جوانب زندگی‌اش تصمیم بگیرد و مناسبات نابرابر جنسیتی و قدرت را در زندگی شخصی و اجتماعی‌اش تغییر دهد (نیکوقدم و همکاران، ۱۳۹۷: ۶۲۶).

با در نظر داشتن مفهوم توانمندی، سه عنصر ضروری در آن مشخص می‌شود. نخستین عنصر منابع است که شامل متغیرهایی مثل آموزش و اشتغال است و از عوامل تسریع‌کننده توانمندی‌های زنان است. دومین آن‌ها عاملیت زنان است که به این اشاره دارد که زنان نباید تنها دریافت‌کنندگان منفعل خدمات باشند، بلکه خود باید به عنوان بازیگران اصلی در فرآیند تغییر، به ویژه انتخاب‌های مهم و اثرگذار بر زندگی خویش، در نظر گرفته شوند و سومین عنصر دستاوردها یا پیامدهایی است که بر اثر توانمندسازی ایجاد می‌شود. این پیامدها شامل برآورده شدن نیازهای اساسی یا دستاوردهای پیچیده‌تری مانند خشنودی، عزت نفس، مشارکت در زندگی سیاسی و اجتماعی و غیره است (نیکوقدم و همکاران، ۱۳۹۷: ۶۲۷-۶۲۶).

از ابزارهای مهم توانمندسازی زنان سطح تحصیلات، برخورداری از حق مالکیت، رفع تبعیض در بازار کار و از بین رفتن نگرش‌های سستی نسبت به زنان است. اشتغال و آموزش از طریق تأثیر بر موقعیت

اجتماعی زنان، توان مستقل زیستن، قدرت بیان، آگاهی به جهان خارج و مهارت در تاثیرگذاری بر تصمیمات، استقلال و قدرت زنان را افزایش می‌دهد (نیکوقدم و همکاران، ۱۳۹۷: ۶۲۷).

مفاهیم نظری

توانمندسازی: توانمندسازی اصطلاحی است که «برای توصیف هموار کردن راه خود یا دیگران در جهت دستیابی به اهداف شخصی» به کار برده می‌شود. لذا فرآیندی است که در آن افراد مهارت‌هایی را برای پیشرفت و غلبه بر مشکلات کسب می‌نمایند. در این فرآیند «هرچند توانایی فرد بیشتر باشد، تسلط بر خود و عوامل محیطی بیشتر شده و می‌تواند به سطحی از توسعه فردی دست یابد» و به بیان دیگر فرآیندی است که طی آن «افراد برای غلبه بر موانع پیشرفت، فعالیت‌هایی انجام می‌دهند که ظرفیت و توان دخالت فعال و معنادار آنان را افزایش داده و موجبات ایفای نقش ایشان در تعیین سرنوشت و غلبه بر نابرابری‌ها می‌گردد». همچنین توانمندسازی «رهیافتی» است برای ارتقای قابلیت زنان برای تغییر ساخت‌هایی که آن‌ها را در موقعیت‌های فرودست و فرمانبردار قرار می‌دهد. بر این اساس خواست‌های خود را بدهد» (شادی‌طلب، ۱۳۸۴: ۵۴ به نقل از: ابطحی، ۱۳۹۱: ۶۸).

به واقع، توانمندسازی زنان به این معناست که آنان از عزت نفس بالایی برخوردار شوند، کردار و گفتارشان حاکی از اعتماد به نفس و اطمینان خاطر باشد، همچنین قدرت رویارویی با مشکلات و سختی‌ها را داشته باشند. علاوه بر این‌که، قادر به ارزیابی صحیح و شناخت دقیق شوند. از توانایی‌ها و قابلیت‌های خود به منظور نیل به اهداف خویش بهره‌مند شوند و با افزایش توانایی خویش در حوزه‌های مختلف به اهداف مورد نظر دست یابند (قاسمی و وثوقی، ۱۳۹۳: ۵۹۷؛ جنیدی و کبیری رنانی، ۱۳۹۸: ۲۶۴). بنابراین توانمندسازی فرآیندی است که در آن، زنان از نیازها و خواسته‌های درونی خود آگاه می‌شوند، جرأت دستیابی به هدف را در خود تقویت می‌کنند و از توانایی لازم برای عملی کردن خواسته‌های خود برخوردار می‌شوند. فرآیند پویایی است که در آن زنان تلاش می‌کنند تا ساختارهایی را که آن‌ها را به حاشیه نگاه می‌دارد، دگرگون کنند. هسته و کانون بحث توانمندسازی، در توانایی زنان برای کنترل سرنوشت خودشان قرار دارد. این مفهوم ضمنی که زنان باید توانمند شوند به این نکته نیز اشاره دارد که زنان سازمان‌هایی برای دفاع از حقوق، امکانات، منابع و فرصت‌های خود داشته باشند تا بتوانند به انتخاب‌های حساس و سرنوشت‌ساز و همچنین تصمیم‌سازی‌های

بزرگ اقدام کنند. این سازمان‌ها باید بتوانند زندگی بدون ترس از تهدید و خشونت را برای آنان فراهم کنند (پیشگاهی فرد و همکاران، ۱۳۹۳: ۲۷۶).

تصمیم‌گیری: یافتن و انتخاب راه‌حل مسئله‌ی معینی را تصمیم‌گیری می‌گویند؛ به عبارت دیگر، تصمیم‌گیری عبارت است از انتخاب یک راه از میان راه‌های مختلف (رحیمی، ۱۳۹۲: ۵۲ به نقل از: حیدری و همکاران، ۱۳۹۷: ۶۸).

مشارکت: مشارکت یعنی سهیم بودن تمامی مردم در سطوح مختلف تصمیم‌گیری، اجرا، ارزش-یابی منافع و کلیه امور اجتماعی جامعه (کدیور، ۱۳۸۲: ۱۴). همچنین در جایی دیگر آمده است که مشارکت عبارت است از «درگیری نظری و احساسی یک شخص در یک گروه تا به اهداف جمعی گروه کمک نماید» (کامران، ۱۳۸۰: ۲۱). به‌طور کلی از این اصطلاح به عنوان یک استراتژی برای توسعه انسانی (جنبه فلسفی)، به عنوان عاملی در جهت افزایش اعتماد به نفس افراد (جنبه روانشناسی) و به عنوان عاملی در افزایش کنترل اجتماعی بر سرنوشت خویش (جنبه سیاسی) یاد می‌گردد (ابطحی، ۱۳۹۱: ۶۹).

مشارکت سیاسی: مشارکت سیاسی هر عمل داوطلبانه موفق یا ناموفق سازمان‌یافته یا بی‌سازمان، مستمر یا دوره‌ای، شامل بکارگیری روش‌های مشروع یا نامشروع برای تاثیر بر انتخابات سیاست‌های عمومی، اداره عمومی و انتخاب رهبران سیاسی در هر سطحی از حکومت ملی یا محلی است (زنجانی‌زاده، ۱۳۸۱: ۹۳).

در تعریفی دیگر آمده است که هرگونه عملی که هدف آن به‌طور مستقیم، تأثیرگذاری بر نهادها و جریانات سیاسی است و یا به صورت غیرمستقیم، تأثیرگذاری بر جامعه‌ی مدنی یا تلاش برای تغییر الگوهای رفتار اجتماعی باشد (Noriss, 2001: 16).

از نظر هانتینگتون، مشارکت سیاسی «فعالیت خصوصی شهروندان به قصد تأثیرگذاری بر فرآیند تصمیم‌گیری‌های دولت است» (فیروزجانیان، ۱۳۸۷: ۸۶). لستر میلبراث، مشارکت سیاسی را مجموعه‌ای از فعالیت‌ها و اعمال شهروندان برای اعمال نفوذ بر حکومت و حمایت از نظام سیاسی می‌داند. حوزه‌ی عمل مردم در امر مشارکت به نظر ایشان، شامل اعمال فشار، رقابت و تأثیرگذاری از یک سو و حمایت و پشتیبانی از سوی دیگر است. مایکل راش نیز در کتاب با عنوان «جامعه و

سیاست» مشارکت سیاسی را درگیر شدن فرد در سطوح گوناگون فعالیت در نظام سیاسی از عدم درگیری تا داشتن مقام سیاسی رسمی می‌داند (پیشگاهی فرد و زهدی گهرپور، ۱۳۸۹: ۳۰).

یافته‌های تحقیق

مشارکت سیاسی زنان در ایران

مشارکت سیاسی این امکان را به زنان می‌دهد که در فرآیند شکل‌گیری سرنوشت خود نقش فعال ایفا کنند مشارکت زنان هم به عنوان یک هدف و هم به عنوان یک ابزار، قابل بررسی است. مشارکت سیاسی به عنوان هدف تامین‌کننده نیازهای اولیه زنان است. با مشارکت سیاسی می‌توان به اهداف شخصی اقتصادی، اجتماعی و سیاسی رسید (خسروی و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۰۸).

از روزگاران کهن تا کنون، در باور عمومی ایرانیان، نگرش مثبتی در مورد حضور زنان در سیاست و توانمندسازی سیاسی آنان وجود نداشته است. با نگاهی اجمالی به تاریخ معاصر ایران، شاهد برنامه‌های حضور و توانمندسازی سیاسی در ایران هستیم (آزموده و حاجی یوسفی، ۱۳۹۸: ۵۱). در ایران مشارکت سیاسی زنان و مقام‌هایی که کسب کرده‌اند همواره تابعی از موقعیت عصر خود بوده است. اما پیشینه‌ی واکنش به وضعیت سنتی زنان به اواخر قرن نوزدهم و به ویژه جنبش مشروطیت باز می‌گردد. تاریخ بیداری واقعی زنان را در ایران می‌توان همین تاریخ دانست (حجتی کرمانی، ۱۳۸۳: ۲۸۵ به نقل از: قاسمی و معالی، ۱۳۹۳: ۱۳۵). به واقع نخستین حرکت‌های سیاسی و دسته جمعی زنان در عصر قاجار روی داد و به‌طور خاص در انقلاب مشروطه مطرح شد؛ هر چند این حرکت‌های سیاسی در سطح محدودی اتفاق افتادند؛ به گونه‌ای که در نخستین نظام‌نامه‌ی انتخابات مجلس شورای ملی و در سال ۱۲۸۵، زنان از حق رأی (اعم از انتخاب شدن یا انتخاب کردن) محروم شدند. زنان در جنبش‌های اجتماعی عصر مشروطه به گونه‌ای فعال حضور یافتند و خواستار حقوق انسانی و اجتماعی خود شدند، ولی در نتیجه‌ی عقب‌ماندگی عمومی جامعه و غلبه‌ی موج مبارزات ملی‌گرایانه در توانمندی سیاسی عقب ماندند (آزموده و حاجی یوسفی، ۱۳۹۸: ۵۱). در دوران پهلوی نیز تغییراتی در وضع زنان ایرانی ایجاد شد، اما به دلیل فرآیند نوسازی نامتجانس و ناهمگون وارداتی عصر پهلوی، مشارکت زنان را در امور سیاسی به شکل گسترده در پی نداشت (موحد، ۱۳۸۲: ۷). در سال ۱۳۴۱ حق رای به زنان داده شد. در پی آن، تعدادی به نمایندگی مجلس انتخاب شدند و گروهی نیز به

مقام‌های بالا از جمله وزارت رسیدند؛ ولی بیشترین مشاغل، خاص گروه‌های بالا اجتماع بود. مشارکت در سطح توده هیچ‌گاه به معنای واقعی اتفاق نیفتاد. بین دو الگوی زن مدرن غرب‌گرا و زن سنتی با چادر، یک قشر بینابینی تشکیل شد که غرب‌گرایی را نمی‌خواست، ولی در عین حال تحصیل‌کرده و شاغل بود. اما از ابتدای شکل‌گیری انقلاب در ایران با ترکیبی از انواع مشارکت سیاسی زنان به ترتیب زیر روبه‌رو هستیم: ۱- مشارکت بسیجی، مانند شرکت در فرآیند انقلاب؛ ۲- مشارکت مدرن، مانند شرکت در رأی‌گیری‌ها و مجلس مقننه؛ ۳- مشارکت سنتی زنان مانند پشتیبانی از همسران، پسران، برادران و پدران برای شرکت در جنگ تحمیلی عراق علیه ایران (مصفا، ۱۳۷۵: ۱۱۳ و ۶ به نقل از قاسمی و معالی، ۱۳۹۳: ۱۳۵).

همچنین آمارها و بررسی‌ها نشان می‌دهند میان سطح توده تفاوت چندانی وجود ندارد، اما مشارکت آنان در سطح نخبگان سیاسی نابرابر است. مشارکت سیاسی همواره یکی از خواسته‌های زنان ایران در طول بیش از یک قرن گذشته بوده و در همه حرکت‌ها و فعالیت‌های زنان به عنوان یکی از اهداف مطرح شده است. حتی می‌توان گفت یکی از مهم‌ترین انگیزه‌های مشارکت زنان در فرآیند انقلاب اسلامی و حضور در تحولات انقلابی، اعتقاد زنان ایرانی به تعیین سرنوشت خویش بوده است. در این راستا یکی از مهم‌ترین عرصه‌هایی که زنان در همه‌ی دوره‌ها به ویژه پس از انقلاب اسلامی ایران سعی در مشارکت فعال در آن داشته‌اند، مشارکت در مجلس شورای اسلامی و روندهای قانون‌گذاری است (قاسمی و معالی، ۱۳۹۳: ۱۳۶).

در جدول زیر تعداد نمایندگان زن در ده دوره پیشین مشخص شده است که نشان‌دهنده‌ی سطح مشارکت پایین زنان در مجلس شورای اسلامی طی چهار دهه است.

مقایسه تعداد نمایندگان زن در ده دوره مجلس شورای اسلامی

| دوره مجلس شورای اسلامی | تعداد | درصد حضور زنان |
|------------------------|-------|----------------|
| دوره نخست | ۳۲۷ | ۴ |
| دوره دوم | ۲۷۴ | ۲ |
| دوره سوم | ۲۷۸ | ۴ |
| دوره چهارم | ۲۷۵ | ۹ |
| دوره پنجم | ۲۷۷ | ۱۴ |

| | | |
|----|-----|-----------|
| ۱۳ | ۲۹۷ | دوره ششم |
| ۱۳ | ۲۹۴ | دوره هفتم |
| ۸ | ۲۸۸ | دوره هشتم |
| ۹ | ۲۸۸ | دوره نهم |
| ۵ | ۲۸۸ | دوره دهم |

منبع: قاسمی و معالی، ۱۳۹۳ و آزموده و حاجی یوسفی، ۱۳۹۸

متأسفانه آمارها در مورد توانمندی سیاسی نشان می‌دهد، در دهمین دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی ایران - که دارای ۲۹۰ کرسی نمایندگی است - ۱۷ نفر از زنان پیروز شده‌اند که تنها ۵ درصد کل نمایندگان مجلس را تشکیل می‌دهند (آزاده و مشتاقیان، ۱۳۹۵: ۵۶). به نقل از: آزموده و حاجی یوسفی، ۱۳۹۸: ۵۲). که این رقم از منظر دموکراتیک، وجود یک چنین اقلیت اندکی در نمایندگان مجلس نه تنها قادر به نمایندگی از جامعه‌ی زنان، بلکه قادر به ایجاد تحولی چشم‌گیر برای ارتقای منزلت اجتماعی زنان در جامعه نیز نیست (جنیدی و سنگی، ۱۳۹۷: ۶۶).

همچنین بر اساس گزارش مشترک اتحادیه بین پارلمانی و کمیته زنان سازمان ملل در سال ۲۰۱۷، ایران (با احتساب ۱۷ نماینده در مجلس) از نظر تصدی زنان در پارلمان در میان ۱۹۳ کشور دنیا، در رتبه صد و هفتاد و هفتم قرار دارد. در این گزارش، از نظر حضور زنان در دستگاه اجرایی هم رتبه صد و سی و نهم به کشورمان تعلق گرفته است (www.irna.ir).

به‌طور کلی، در عرصه‌ی سیاست دچار عقب‌ماندگی شده‌ایم و حضور بسیار کم زنان در عرصه‌ی تصمیم‌گیری نهاد قوه‌ی مقننه از ۱/۵ تا ۵/۶ درصد و در اختیار داشتن تنها دو درصد از کرسی‌های مدیریت دستگاه‌های دولتی کشور (از مجموع ۱۷۵۶۳ پست مدیریتی) گویای این وضعیت است. در حال حاضر در کشور ما شمار مدیران مرد، ۳۵ برابر مدیران زن است (حیدری و همکاران، ۱۳۹۷: ۷۱).

عوامل مؤثر بر توانمندسازی زنان در عرصه تصمیم‌گیری‌های سیاسی

مهم‌ترین عوامل در راستای توانمندسازی زنان برای مشارکت سیاسی و ورود به عرصه کلان مدیریتی و تصمیم‌گیری‌های سیاسی به قرار زیر می‌باشد:

(۱) **تغییر نظام (ساختار) اجتماعی:** صرف حضور چند زن در مراتب مدیریتی چیزی را تغییر

نمی‌دهد. می‌توان گفت دولت‌هایی که توسط زنان اداره می‌شوند، بیش از دیگر دولت‌ها به

مسائل زنان نمی‌پردازند. آنچه که باید تغییر کند ساختار اجتماعی و به عبارتی روابط اجتماعی بین دو جنس است، آن چه که نظام پدرسالار نامیده می‌شود. به عبارتی مسئله زنان و سیاست، مسئله نابرابری زنان نیست بلکه مسئله برتری مردهاست که به نحوی سعی کرده‌اند نابرابری‌ها را نهادی کنند. در واقع هرگاه بخواهیم مشارکت سیاسی زنان را افزایش دهیم، افزایش کرسی‌های مجلس و اجباری کردن تعلق ۵۰٪ کرسی به زنان، هیچ تضمینی برای بهبود وضعیت زنان ندارد. وقتی که نابرابری‌ها نهادی شده باشد، وقتی تقسیم جهان به خصوصی و عمومی انجام شده باشد جای شگفتی نیست که زنان تمایلی به مشارکت نداشته باشند. ولی در نظام پدرسالار عدم مشارکت زنان و بی‌تفاوتی آن‌ها، آن‌گونه تبیین می‌شود که گویی این خصلت زنان است، محافظه‌کاری و ویژگی زن‌هاست و چون به طبیعت زنانه برمی‌گردد پس دیگر نمی‌توان کاری کرد. این تبیین ساده‌اندیشانه خیال همه را راحت می‌کند (زنجانی‌زاده، ۱۳۸۱: ۱۰۱).

در هر حال وقتی می‌خواهیم مشارکت سیاسی - و حضورشان را در عرصه تصمیم‌گیری‌های سیاسی - زنان را افزایش دهیم، باید آن را در کلیت سیستم قرار دهیم و ملاحظه خواهیم کرد تا روابط ساختاری دگرگون نشود افزایش عددی زنان در پست‌های کلیدی راه به جایی نمی‌برد (زنجانی‌زاده، ۱۳۸۱: ۱۰۲).

۲) **آگاهی و آموزش زنان:** هر چه فرد تحصیلات بیشتری داشته باشد، در فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی بیشتری مشارکت خواهد کرد. تحصیلات افراد را به تعامل اجتماعی وامی‌دارد و باعث طرفداری از ارزش‌های مرتبط با دموکراسی می‌شود. فردی که تحصیلات دارد، از تأثیرات رفتار دولت بر زندگی خویش آگاه است و در مسائل سیاسی شرکت می‌کند. همچنین آموزش به توانایی تأثیرگذاری بر تصمیمات دولت در مقایسه با افراد غیرتحصیل کرده منجر می‌شود (نیکوقدم و همکاران، ۱۳۹۷: ۶۳۰-۶۲۹).

به‌طور کلی تحصیلات از طریق افزایش استقلال در تصمیم‌گیری در درون خانواده‌ها، تأثیر بر موقعیت اجتماعی، توان مستقل زیستن، قدرت بیان و تأثیرگذاری بر تصمیمات گروهی، باعث توانمندسازی زنان در سطح خانواده و جامعه می‌شود. همچنین زنان برای حضور داشتن و قدرت تأثیرگذاری بر سازمان‌های مردم‌نهاد به آموزش نیاز دارند. آموزش برای زنان به افزایش آگاهی منجر

می‌شود؛ به گونه‌ای که به جای قبول وضعیت موجود بدون سؤال کردن، به دیدگاه‌های انتقادی روی آورند. زنان شاغل و تحصیل کرده الگوی زندگی خانوادگی خواهند بود و باورهایشان را در مورد برابری جنسیتی به فرزندان خود منتقل می‌کنند (همان، ۱۳۹۰).

۳) **مشارکت نیروی کار زنان:** ابتدا باید اذعان نمود که ورود زنان به بازار کار می‌تواند منشأ اصلی تغییرات دموکراسی را فراهم آورد. حضور زنان در بازار کار و تعامل با سایر زنان فرصتی برای بازگ کردن دغدغه‌ها و مشکلاتشان را فراهم می‌آورد و این خود می‌تواند به تشکیل اتحادیه‌ها یا سازمان‌هایی برای حفاظت از حقوق آنان منجر شود. زنان در طول تاریخ دریافته‌اند که برای تحقق حقوق کامل خود در جامعه می‌توانند نیازهایشان را به یک رژیم سیاسی، که در مقابل آنان پاسخگو باشد، ربط دهند. از این طریق ورود زنان به عرصه‌ی کار و آگاهی از نابرابری‌های موجود می‌تواند به ایجاد زمینه‌های ظهور دموکراسی منجر شود. در مقابل، زنانی که نقش‌های سنتی را در خانه برعهده دارند احتمال کمتری برای تحرک سیاسی دارند. حضور زنان در بازار کار می‌تواند به افزایش استقلال فردی زن و کاهش تمرکز قدرت مردان در جامعه منجر شود. همچنین، حضور زنان در فعالیت‌های تخصصی، قوه‌ی قضائیه، مجلس، نهادهای سیاسی و اجتماعی می‌تواند باعث افزایش حقوق برابر آنان در حوزه‌های عمومی شود و از این طریق به افزایش ارزش‌های پایه‌ای دموکراسی و به تبع آن افزایش احتمال وقوع دموکراسی منجر شود (نیکوقدم و همکاران، ۱۳۹۷: ۶۳۱).

به‌طور کلی حضور پررنگ و مشارکت فعال زنان در بازارکار و عرصه اقتصادی منجر به استقلال بیشتر و تقویت خودباوری در آنان و در نهایت افزایش قدرت زنان در جامعه می‌شود، می‌تواند عاملی مهم برای سهم‌خواهی و مشارکت بیشتر در سیستم سیاسی و تأثیرگذاری و نقش بیشتر در عرصه تصمیم‌گیری‌های سیاسی باشد.

۴) **فرهنگ‌سازی جنسیتی؛ حذف نگاه جنسیتی و تقویت روحیه خودباوری:** ارتباط مستقیمی بین هنجارها، ارزش‌ها و باورهای غلط جوامع و حضور فعال و مشارکت سیاسی زنان وجود دارد. به‌دیگر سخن به نظر می‌رسد که عوامل فرهنگی نسبت به سایر عوامل در کاهش حضور زنان در اجتماع بویژه در سطوح مدیریتی نقش بیشتری داشته است. عوامل

فرهنگی به علت گستردگی، اشکال گوناگونی به خود می‌گیرد. از طرز تفکر خود زنان گرفته تا خانواده‌ها بیش و نگرش اجتماعی، هنجارهای مذهبی و سنت‌های رایج اجتماعی هم به عنوان جلوه‌هایی از عوامل فرهنگی به شمار می‌روند. به همین دلیل افزایش مشارکت سیاسی و اجتماعی زنان، برنامه‌زیری جامع فرهنگی نیاز دارد تا بر اساس آن سطح آگاهی عموم در خصوص اهمیت حضور زنان در اجتماع ارتقا یابد و از طرفی زنان نیز از ارزش‌ها و توانمندی‌های خود شناخت بیشتری پیدا کنند و بر سطح مشارکت اجتماعی و سیاسی خود بیفزایند. جامعه‌شناسان و محققان حوزه زنان، علت حضور کم‌رنگ و ناچیز زنان را در مناسبات اجتماعی و سیاسی بیشتر ناشی از ایستارها و کلیشه‌های جنسیتی، فرهنگ اقتدارگرا و مردسالار که همواره رواج‌دهنده باورهای سنتی و فرهنگ مردسالاری با تقسیم کار بر محیط خانه و اجتماع و محول نمودن امور خانه به زنان، فرصت مشارکت برابر را از آنان سلب کرده است. بنابراین محدود کردن زنان در چهار دیواری و تحقیر افکار، عقاید و کارهای او، نبوغ و نیروهای شگرف باطنی زن را سرکوب کرده و به طوری که او را حتی از خود نیز ناامید کرده و این مطلب به نحو بسیار بارزی درجه کارآمدی او را پایین آورده است (خسروی و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۱۹).

همچنین اگر فرهنگ جامعه با زنان به شیوه‌های نابرابر رفتار نماید، یعنی در مقایسه با مردان آنان را با ویژگی‌های ضعیف یا منفی توصیف کند یا اگر امکان دستیابی به فرصت‌ها و منابع ارزشمند اجتماعی را به خاطر زن بودن برای آن‌ها محدود سازد، در این صورت به تدریج این مؤلفه‌های جزئی از نهادهای ذهنی زنان می‌شود و به این ترتیب این ادراک منفی و ارزیابی ضعیف از توانمندی‌های خود به شکل‌گیری ساختار روانی و شخصیتی آنان منجر می‌شود (خسروی و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۲۱).

۵) **کنترل نرخ باروری:** یکی دیگر از عوامل مهم تأثیرگذار بر توانمندسازی زنان برای توسعه مشارکت سیاسی و حضور فعال زنان در نهادهای تصمیم‌گیری سیاسی کنترل نرخ باروری است. لوتز و همکاران (۲۰۱۰) معتقدند اثر اصلی باروری بر ارتقا مشارکت سیاسی زنان و توسعه دموکراسی به دلیل کاهش و کنترل باروری و تأثیرش بر زندگی زنان است. با کاهش باروری، فرصت اشتغال و تحصیلات و فعالیت‌های خارج از خانه و عضویت در نهادهای سیاسی و اجتماعی فراهم می‌شود (نیکوقدم و همکاران، ۱۳۹۷: ۶۳۰).

مؤلفه‌ها و راهکارهای مؤثر در توانمندسازی زنان در عرصه تصمیم‌گیری‌های سیاسی و

مدیریتی در ج.ا.ایران

- هر پانزده نفر مصاحبه‌شونده اذعان داشتند که توانمندسازی زنان، بی‌شک و به‌طور مستقیم در بهبود وضعیت و حضور فعال آنان در عرصه تصمیم‌گیری‌های سیاسی-مدیریتی نقش بسیار مهم و به‌سزایی دارد. به‌دیگر سخن شرط حضور و ایفای نقش در عرصه تصمیم‌گیری‌های سیاسی-مدیریتی را داشتن توانمندی و شایستگی دانسته‌اند. زنان از طریق تحصیلات و گسترش آموزش عالی، کسب مهارت و تخصص، ارتقا سطح آگاهی، در حوزه‌های فردی و عمومی از توانمندی‌های گسترده‌ای برخوردار خواهند شد و سبب افزایش توانایی و قابلیت آنان می‌شود. بالتبیین استقلال، خودباوری و مطالبه‌گری در آنان افزایش می‌یابد و متناسب با توانمندی‌هایشان ورود به عرصه کنشگری سیاسی و حضور فعال در تصمیم‌گیری‌های سیاسی را مطالبه می‌نمایند.

- هر پانزده نفر مصاحبه‌شونده، معتقدند که نهاد دولت به معنای وسیع آن حاکمیت در ارتقا جایگاه زنان در تصمیم‌گیری‌های سیاسی نقش اساسی دارد. لذا مهم‌ترین مؤلفه و راهکار را تغییر و دگرگونی در روابط ساختاری دانسته و بیان می‌دارند که در سیستم و ساختار فکری که مردان و ویژگی‌ها و خصوصیات آنها به عنوان اصل، پایه در نظر گرفته می‌شود، نمی‌توان خواهان تغییر و تحول در وضع زنان در سیاست شد. ساختار قدرت در ایران مردانه است. نظام مردسالارانه (پدرسالار) تحمل تغییر و دگرگونی را ندارد و موفقیت‌های دختران و زنان یک موفقیت ملی به شمار نمی‌آید. در نتیجه در چنین سیستمی شاهد تفاوت رفتارها هستیم: نظیر ترس از صحبت کردن در مجامع عمومی، عدم اعتماد به نفس و خودباوری برای اعمال نظر خویش.

- هر پانزده نفر مصاحبه‌شونده بر لزوم رفع خلاءهای قانونی که موجب عدم حضور زنان و فعال بودن آنان در سیاستگذاری‌های سیاسی ایران می‌شود، اشاره نموده‌اند. از نظر آنها در اکثر قوانین از جمله: قانون کار، اساسی، مدنی و جزایی و..... نقصان وجود دارد و اصلاح و بازنگری در قوانین در راستای تحقق حضور فعال زنان از نظر مصاحبه‌شوندگان از اهمیت به‌سزایی برخوردار است.

- هر پانزده نفر مصاحبه‌شونده بر لزوم استفاده و بکارگیری دانش و اطلاعات نوین آموزشی از طریق نهادهای تربیتی و فرآیندهای جامعه‌پذیری تأکید داشته‌اند. از نظر آنان آموزش به عنوان مهم‌ترین

استراتژی توانمندسازی زنان مورد توجه است. ضمناً آموزش دستیابی زنان به فرصت‌های شغلی را آسان می‌نماید و لذا از منابع اقتصادی بهره‌مند می‌شوند. این امر سبب خوداتکایی، استقلال زنان و افزایش مطالبه‌گری آنان در جامعه می‌شود.

- هر پانزده نفر مصاحبه‌شونده، افزایش مسئولیت‌پذیری از طریق مشارکت سیاسی با عضویت در نهادهای مدنی نظیر احزاب را از کلیدی‌ترین مؤلفه‌ها دانسته‌اند. با عضویت در احزاب برای زنان امکان و موقعیت برابر برای حضور در گفتگوها و مجالس سیاسی و مردانه فراهم می‌شود. با مسئولیت گرفتن زنان و حضور فعال آنان در احزاب، به مرور زمان نگاه‌های جنسیتی و نادرست پیرامون نقش‌های سیاسی و مدیریتی زنان به صورت گسترده تغییر خواهد کرد و برابری جنسیتی را شاهد خواهیم بود. همچنین در اصلاح و شکل‌گیری قوانین در حمایت از زنان نظیر حمایت بهتر از مادران شاغل، زنان باردار و دستمزدهای زنان بسیار اثرگذار است. با افزایش مشارکت و فعالیت‌های حزبی زنان، مسئولیت‌پذیری زنان ارتقا می‌یابد و این امر سبب تقویت حضور فعال آنان در عرصه تصمیم‌گیری‌های سیاسی- مدیریتی می‌گردد.

- هر پانزده نفر مصاحبه‌شونده بر اهمیت کار داوطلبانه از طریق افزایش عضویت زنان در سازمان‌های داوطلبانه و مردم‌نهاد و تشکیلات صنفی تأکید کردند. ورود زنان به عرصه‌ی فعالیت‌های داوطلبانه و انجام فعالیت‌های اجتماعی بیشتر از طریق عضویت در سازمان‌های مردم‌نهاد و فعالیت‌های صنفی، باعث استقلال بیشتر آنان، افزایش جامعه‌پذیری، بالارفتن سطح آگاهی و اعتماد به نفس آن‌ها می‌شود. به‌طور کلی سازمان‌های مدنی نقش به‌سزایی در فرآیند توانمندسازی زنان دارند. همچنین زنان از این طریق می‌توانند علاوه بر موارد بالا، به وسیله این سازمان‌ها، صدایشان بیشتر شنیده شده و مشکلاتشان را بهتر به گوش مسئولین برسانند و لذا دولت مسئولیت‌پذیرتر خواهد شد و پاسخ‌گویی دولت افزایش خواهد یافت.

- چهارده نفر از مصاحبه‌شوندگان ابراز داشته‌اند که سیاست‌های حمایتی دولت نقش بسیار مهم و مؤثری در توانمندسازی زنان دارد. لذا پیشنهاد گردیده دولت به زنان و توانمندی‌های آنان اعتماد کرده و بها داده و در همین راستا از سوی دولت امکان بکارگیری زنان در تصدی پست‌های مدیریتی افزایش یابد. همچنین با دادن اعتبارات لازم از جانب دولت، نهادها و سازمان‌های مربوط به امور بانوان بیشتر تقویت شود.

- چهارده نفر از مصاحبه‌شوندگان به لزوم حمایت زنان از یکدیگر تأکید نموده و معتقدند که ارتباط زنان با یکدیگر در حوزه جمعی سبب افزایش آگاهی، خودباوری، اعتماد به نفس و رقابت‌پذیری آنان می‌شود و کلید اصلی پیشرفت آنان در زمینه‌های مدیریتی است و منجر به این می‌شود که احساسی عمل کردن در آنان به شدت کاهش یابد و راحت‌تر با موانع و مشکلات روبرو شده و ناامیدی از شکست در آنان کاهش یافته و نیز جرأت انجام کارهای سخت و بزرگ در آنان بیشتر شود. همچنین تعامل و همکاری زنان با یکدیگر می‌تواند منجر به تشکیل اتحادیه‌ها، انجمن‌ها و گروه‌های مدافع حقوق زنان شود. این مهم فرصتی برای بیان و مطرح کردن مسائل و مشکلات آنان و گامی مؤثر در جهت دستیابی به حقوق برابرشان در حوزه‌ی عمومی خواهد بود. در نتیجه ورود به این عرصه و افزایش آگاهی آنان، سبب بهبود وضعیت زنان در عرصه‌های تصمیم‌گیری‌های سیاسی می‌شود.

- دوازده نفر از مصاحبه‌شوندگان، بر اجرای قانون تأکید داشتند. علیرغم کاستی‌ها و وجود موانع قانونی برای حضور زنان در عرصه تصمیم‌گیری‌های سیاسی - مدیریتی، آنچه ضرورت دارد؛ اجرایی شدن قوانین است. ما در بسیاری از موارد و زمینه‌ها ضعف قانونی نداریم، بلکه از اجرا نشدن آن قوانین رنج می‌بریم. پایبندی و تعهد در اجرای قوانین و عدم اعمال سلیقه فردی، تا حد بسیار زیادی می‌تواند موجب ارتقا و بهبود وضعیت زنان و حضور فعال آنان شود.

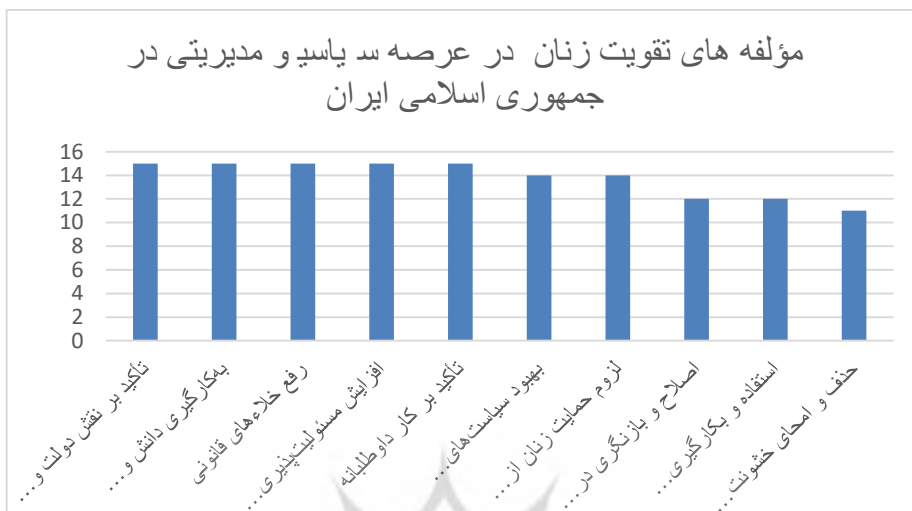
برای مثال، اصل ۲۱ قانون اساسی در کشور که دولت را موظف کرده است که حقوق زن در تمام جهات با تمام موازین اسلامی تضمین کند و برای ایجاد زمینه مساعد برای رشد شخصیت زن و احیای حقوق مادی و معنوی او تدابیر لازم را اتخاذ نماید، با توجه به این اصل، دولت مردان صراحتاً در جهت احیای حقوق زنان موظف شده‌اند (ساعی ارسی و ولی پور، ۱۳۸۸: ۷۴)، اما متأسفانه شاهد کم‌کاری و عدم اجرای آن در جامعه هستیم.

- دوازده نفر از مصاحبه‌شوندگان بر لزوم استفاده بهینه از پژوهش‌های انجام شده در زمینه توانمندسازی زنان اشاره نموده‌اند. از نظر آنان آن چه که موجب گردیده تا بسیاری از مسائل و مشکلات مرتبط با زنان تا به امروز حل نشده بماند، بی‌توجهی به پژوهش‌های علمی است که در خصوص بررسی مسائل و موانع حضور فعال آنان در عرصه تصمیم‌گیری‌های سیاسی و مدیریتی صورت پذیرفته و در نتیجه عدم اجرایی کردن راهکارها و پیشنهادات آنان در زمینه توانمندسازی زنان در این خصوص می‌باشد.

- یازده نفر از مصاحبه‌شوندگان حذف و امحای خشونت علیه زنان و نیز کاهش تبعیض جنسیتی را ضرورتی مهم برای توانمندسازی و سلامت و بهداشت زنان دانسته‌اند. علاوه بر تدوین قوانین و اجرای راه‌های پیشگیری و مبارزه با خشونت علیه زنان از سوی دولت، بر لزوم نهادسازی و ایجاد نهادی مستقل با محوریت رسیدگی به امور و مسائل زنان تأکید دارند. همچنین به نقش رسانه‌ها در آموزش و آگاهی‌بخشی، اصلاح کتاب‌های درسی و حذف کلیشه‌های تحقیرکننده همراه با تبعیض جنسیتی در جهت ارتقا مقام و منزلت زن، اصلاح دید و آموزش کادر آموزشی و تربیت تمامی آموزگاران در جهت تغییر رفتارها و نگرش‌های آنان به سبب دستیابی به برابری جنسیتی و رفع خشونت در جامعه علیه زنان به عنوان راهکارهای پیشنهادی اشاره نموده‌اند.

مؤلفه‌های مؤثر بر تقویت زنان در عرصه تصمیم‌گیری‌های کلان سیاسی و مدیریتی

| |
|---|
| تأکید بر نقش دولت و تغییر، تحول و دگرگونی در روابط ساختاری نظام مردسالارانه |
| به‌کارگیری دانش و اطلاعات نوین آموزشی در جهت ارتقا سطح تحصیلات، آموزش عالی زنان و کسب مهارت و تخصص آنان |
| لزوم اجرای دقیق و صحیح قوانین موجود و رفع موانع قانونی حضور زنان از طریق اصلاح و بازنگری در قوانین کشور |
| افزایش مسئولیت‌پذیری و رقابت‌پذیری زنان از طریق توسعه مشارکت سیاسی با عضویت در نهادهای مدنی |
| تأکید بر کار داوطلبانه با عضویت زنان در سازمان‌های مردم‌نهاد، تشکل‌ها، انجمن‌ها، اتحادیه‌ها و... |
| لزوم حمایت زنان از یکدیگر و ارتباط آنان در حوزه جمعی به سبب بهبود در وضعیت زنان |
| بهبود سیاست‌های حمایتی دولت نظیر تخصیص اعتبارات لازم و تقویت نهادها و سازمان‌های مرتبط با امور زنان |
| تأکید بر لزوم نهادسازی و ایجاد نهادهای مستقل با محوریت رسیدگی به امور و مسائل زنان |
| لزوم توجه بیشتر به نقش رسانه‌ها و وسایل ارتباط جمعی در جهت ارتقا مقام و جایگاه زنان در جامعه |
| تأکید بر استفاده و بکارگیری بهینه از نتایج تحقیقات علمی انجام گرفته در حوزه توانمندسازی زنان |



نتیجه گیری

در حل مسئله توانمندسازی زنان و حضور فعال آن‌ها در عرصه‌های تصمیم‌گیری‌های کلان سیاسی و مدیریتی، آنچه اهمیت دارد، داشتن نگاهی فراگیر، همه‌جانبه و سیستمی است. زیرا توانمندسازی زنان مستلزم ابزارهای فردی، اجتماعی و قانونی می‌باشد. عدم بکارگیری زنان و محروم ماندن کشور از توانایی‌های نیمی از جامعه، به زیان خود نظام است. باید اذعان نمود که ورود زنان به عرصه‌های مختلف اجتماعی-سیاسی جز با وضع سیاستگذاری‌های اجتماعی فراگیر و همه‌جانبه حاصل نخواهد شد. لذا برای ارتقا جایگاه زنان در جامعه و توانمندسازی آنان پیشتر از هر چیز نیازمند تغییر در نگرش فرهنگی-اجتماعی جامعه هستیم. یادآوری می‌شود که یکی از شاخص‌های اساسی و مهم برای سنجش توسعه‌یافتگی هر کشوری وضعیت زنان و نوع نگرش به آنان است. زیرا که بلوغ سیاسی و اجتماعی آنان را می‌توان از برخورد و نحوه رفتار جامعه با زنان سنجید.

بنابراین با توجه به نتایج حاصله از این پژوهش، می‌توان بر لزوم اهمیت سرمایه‌گذاری و اعمال سیاست‌های مناسب از سوی دولت پی برد. در واقع دولت می‌تواند با فراهم‌سازی بستر و زمینه‌های توانمندسازی زنان به حضور فعال و مؤثر آنان در سیستم و ساختار تصمیم‌گیری‌های سیاسی کمک شایانی نماید. همچنین با بکارگیری استراتژی‌های متنوع با توجه به شرایط و عوامل فرهنگی، اجتماعی

و جغرافیایی متفاوت احتمال موفقیت برنامه‌های توانمندسازی زنان را افزایش دهد. بالتبجیه، امروزه عدالت اجتماعی ایجاب می‌کند که به توانمندسازی زنان پرداخته شود. به همین سبب جامعه می‌بایست ضمن حذف ارزش‌ها و انگاره‌های منفی، تغییر و بهبود سیاست دولتی، اراده اجرای قوانین و بازنگری و اصلاح قوانین مربوطه، استفاده از وسایل ارتباط جمعی در جهت بالا بردن سطح آگاهی، افزایش تحصیلات و بکارگیری روش‌های نوین و برنامه‌های آموزشی طراحی شده، ورود به عرصه اشتغال و اصلاح حقوق کار، افزایش بسترهای روابط انجمنی و سازمان‌های مردم‌نهاد (تقویت شبکه‌ها و نهاد های اجتماعی)، بهره‌گیری از زنان در امور مدیریتی و ارتقا خدمات بهداشتی و سلامتی زنان، زمینه‌ی جبران تبعیض‌ها و نابرابری‌ها را فراهم آورد و به توانمندسازی زنان رنگ تازه‌ای بخشید زیرا که توانمندسازی زنان و حضور فعال و مؤثر آنان در تمامی عرصه‌ها، در واقع سرمایه‌گذاری برای نسل‌های آینده محسوب می‌شود.



فهرست منابع

- آزاده، اعظم و مشتاقیان، مرضیه (۱۳۹۵). موانع مشارکت زنان در روند توسعه اجتماعی، مسادل اجتماعی ایران، ۷(۱)، ۳۱-۵۵.
- ابطحی، صفی‌ناز السادات (۱۳۹۴). توانمندسازی زنان و مشارکت سیاسی در ایران (مطالعه موردی؛ دوره جمهوری اسلامی ایران)، سیاست، ۷(۷)، ۸۲-۶۵.
- پیشگاهی فرد، زهرا؛ زهدی گهرپور، محمد و عابدینی‌راد، آرزو (۱۳۹۳). کارکردهای توانمندسازی جنسیتی در توسعه مشارکت سیاسی زنان مورد: کشورهای حوزه‌ی آسیای مرکزی و قفقاز، مطالعات اوراسیای مرکزی، ۷(۲)، ۲۸۹-۲۶۵.
- پیشگاهی فرد، زهرا و زهدی گهرپور، محمد (۱۳۸۹). بررسی جایگاه و نقش زنان خاورمیانه در مشارکت سیاسی، زن و جامعه، ۱۱(۱)، ۴۴-۲۵.
- جنیدی، مریم و سنگی، لیلا (۱۳۹۷). موانع و چشم‌اندازهای مشارکت سوژه‌ی زنان در امر سیاسی ایران (نمونه مطالعاتی: دهمین دوره‌ی انتخابات مجلس شورای اسلامی)، زن و جامعه، ۹(۳)، ۸۴-۵۹.
- جنیدی، مریم و کبیری رنانی، کبری (۱۳۹۸). نقش زنان در تحقق الگوی اسلامی- ایرانی پیشرفت: ظرفیت‌ها و موانع، سیاست متعالیه، ۷(۲۵)، ۲۸۴-۲۵۷.
- حجتی کرمانی، سوده (۱۳۸۳). تأثیر ویژگی‌های فردی زنان بر مشارکت سیاسی آن‌ها، مجموعه مقالات همایش مشارکت سیاسی زنان در کشورهای اسلامی، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی.
- حیدری، زهرا؛ کشاورز شکری، عباس؛ غفاری هاشجین، زاهد و مرشدی‌زاد، علی (۱۳۹۷). موانع مشارکت نخبگان سیاسی زن در عرصه تصمیم‌گیری‌های سیاسی و مدیریتی؛ (مطالعه موردی: زنان نماینده مجلس، پژوهشنامه علوم سیاسی، ۱۴(۱)، ۹۴-۶۳.
- حیدری ساربان، وکیل (۱۴۰۰). تحلیل اثرات توانمندی اجتماعی بر بهبود مشارکت سیاسی زنان روستایی (مطالعه‌ی موردی: شهرستان تبریز)، جغرافیا و توسعه‌ی ناحیه‌ای، ۱۹(۱)، ۱۴۵-۱۷۵.
- خسروی، محمدعلی؛ دهشیار، حسین و ابطحی، صفی‌ناز السادات (۱۳۹۱). چگونگی توانمندسازی زنان در عرصه تصمیم‌گیری ملی و بین‌الملل، پژوهشنامه روابط بین‌الملل، ۵(۲۰)، ۱۳۲-۹۹.
- زنجان‌زاده، هما (۱۳۸۱). مشارکت سیاسی زنان و عوامل اجتماعی مؤثر بر آن، چالش‌های نوین، علوم اجتماعی، ۹(۱۹)، ۱۰۶-۸۹.
- ساعی ارسی، ایرج و ولی‌پور (۱۳۸۸). شناسایی عوامل مؤثر بر توانمندسازی زنان جهت مشارکت در توسعه اجتماعی (مطالعه موردی استان لرستان)، علوم رفتاری، ۱(۲)، ۱۰۱-۶۷.

- شادی‌طلب، ژاله (۱۳۸۴). توسعه و چالش‌های ملی زنان ایران، تهران: نشر قطره.
- فیروزجانیان، علی اصغر و جهانگیری، جهانگیر (۱۳۸۷)، تحلیل جامعه‌شناختی مشارکت سیاسی دانشجویان (نمونه مورد مطالعه: دانشجویان دانشگاه تهران)، علوم اجتماعی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، ۳(۱۱)، ۸۳-۱۰۹.
- قاسمی، حاکم و معالی، فاطمه (۱۳۹۳). عوامل محدود ماندن مشارکت سیاسی زنان، پژوهشنامه علوم سیاسی، ۱۰(۱)، ۱۵۶-۱۲۳.
- قاسمی، مهدیه و وثوقی، لیلا (۱۳۹۳). اکوتوریسم و توانمندسازی زنان روستایی (مورد مطالعه: روستای شیب‌دراز، جزیره قشم)، زن در توسعه و سیاست، ۱۲(۴)، ۶۱۰-۵۹۳.
- کامران، فریدون (۱۳۸۰). مشارکت سیاسی کارگران، تهران: نشر دانشیار.
- کدیور، محسن (۱۳۸۲). سلسله مقالات حقوقی در اسلام، آفتاب، ۱۲.
- کشاورزی، فهیمه و شمشیری، بابک (۱۳۹۹). الگوی کاربردی توسعه‌ی توانمندسازی زنان جامعه‌ی ایرانی: یک پژوهش ترکیبی، زن در توسعه و سیاست، ۱۸(۳)، ۴۸۴-۴۶۳.
- مصفا، نسرين (۱۳۷۵). مشارکت سیاسی زنان در ایران، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- موحد، مجید؛ عنایت، حلیمه و پورنعمت، آرش (۱۳۸۷). بررسی رابطه میان سرمایه اجتماعی و مشارکت سیاسی زنان، پژوهشنامه علوم انسانی و اجتماعی، ویژه پژوهش‌های اجتماعی، ۸(۱)، ۱۹۰-۱۶۱.
- میزگرد ایرنا (۱۳۸۹)، «نقش زنان در توسعه سیاسی»، قسمت دوم؛ مشارکت سیاسی زنان در چمبره سیاست «یک گام به پیش، دو گام به پس»، قابل دسترسی در: www.irna.ir/news/83430695/
- نیکوقدم، مسعود؛ قلی‌زاده امیرآباد، محدثه و خوشنودی، عبدالله (۱۳۹۷). بررسی تأثیر توانمندسازی زنان بر توسعه‌ی دموکراسی، زن در توسعه و سیاست، ۱۶(۴)، ۶۴۰-۶۲۱.

Dunkin, R. (2000). Using Phenomenography to Sudy Organizational Change. In J.A. bawden & E. Walsh, (eds). Phenomenography. (PP.137-152) Melbourne: RIMIT University Press.

Noriss, Pippa (2001). Count Every Voice: Democratic Participation Word wide, Manuscript available from: <http://www.pippanorris.com> (March 13, 2001).